

بسم الله الرحمن الرحيم ۱۳

یافت چون خسرو انجم شرف از برج حمل
شد زنوجمله جهان مهبط انوار ازل
گشت در بزم چمن شاهد گل بزم افروز
داد بلبل ز تو آئینه جان را صیقل
سر خط شادی نو داد به عالم سبزه
تا که سر زد خط نو رسته ز اطراف چمن
شبم زاله به روی گل ولاله است چنان
که توان بر عرق روی بتان کرد مثل
در چمن رایحه یوسف گل گشت پدید
چاک زد در برخورد غنچه قبای مخمل
زلف و سنبل ببر گل چو برافکند قبا
رونق ماضی گل کشت ز نو مستقبل
باز آمد به چمن رقص کنان باد بهار
چون که بنهاد بنا بلبل خوشخوان به غزل
بهر افسرده دلان چمن آورد بهار
از گل آتشی لاله به بستان منقل
با دم سرد خزانی به چنین فصل بهار
من ودل هر دو به کنجی زغم درد کسل
منزوی گشته و کاهیده شده مستهلک
مضطرب گشته و آرام شده مستاصل
شرح بی مهری ایام به دل می گفتم
که به کین است به ما این فلک از روز ازل
گفت این حرف نباشد ز تو هرگز مقبول
چون که مدح شه دین است تورا شغل وعمل
دهر آن عرضه ندارد که کند بی مهری
با کمین بنده مداح شهنشاه اجل
معدن مکرمت جوود علی اعلا

که نشد مشکل او جز به کف دستش حل
شهسواری که گه رزم زسه‌م رمحش
رمح رامح^{۲۱۲} فُئِد از کف چه سماک اغزل^{۲۱۳}
آنکه گر امر به آمیزه انداد^{۲۱۴} کند
آب را جای دهد آتش سوزان به بغل
کارفرما چه شود عدل وی اندر عالم
مهربان تر ز شبان گرگ شود بهر جمل
ای که گردون نشنیده است تو رامهر ونظیر
وی که ایام ندیده است تو را شبه ومثل
ذره مهر تو شد رهبر عیسی به فلک
پرتو نور تو هادی است به موسی به جبل
ثانی جهل مرکب بود از نادانی
گر کند بحث مساوات تو عقل منفع‌ل
حال را گر توکنی حکم که جاوید بمان
نگذارد ز عدم پای برون مستقبل
گر دهد لطف تو برنطق جمادات رقم
خواند از لطف خوشت ریک روان بحر رمل
ور شود حکم تو برقلب طبایع صادر
هم چه کافور شود طبع همه شهدو عسل
تاکنند مدح تو تحریر دبیر افلاک
درجهان می کشد از خط شعاعی جدول
چون مثل ندیده است کسی ذات تورا
دیده گر چشم کسی بوده یقین بس اخول^{۲۱۵}
نتوان فرق کلام تو ز فرقان کردن
ای کلام تو به اعجاز چو وحی منزل

۲۱۲-رمح رامح: نیزه ای که به دست نیزه دار است .

۲۱۳-سماک اغزل: ستاره سماک اغزل درخشان‌ترین ستاره صورت فلکی دوشیزه است که با سماک رامح به فرمانروای آسمان بهاری معروف شده اند این ستاره در واقع در رده ستاره های جفتی قرار می گیرد که با ستاره همدم خود هر ۴ روز یک بار به دور هم می چرخند و در فاصله ۲۸۰ سال نوری از زمین واقع شده اند.

۲۱۴-انداد: مثل ونظیر شدن .

۲۱۵-اخول: پراکنده .

احمداعثم کوفی^{۱۶} گوید روزی که اجتماع لشکر حق و باطل در صحرای صفین گذشت روز چهارم حضرت اسداللهی امیرمؤمنان مسلح و مکمل روبه میدان نهاد و چون به میان میدان آمد حریت^{۱۷} گلام معاویه بود و نظیر مولای خود بود در برابر مولای متقیان آمده آن حضرت او رامهلت نداد و چنان ضربتی بر آن ملعون زد که به ابی سفیان ملحق شد و آنگاه آن جناب به ندای بلند معاویه را آواز داد که اینک من که سالار اهل عراقم قدم در میدان نهاده ام و تو که خود رارئیس اهل شام میدانی قدم در میدان نه ، تا من و تو بایکدیگر نبرد کنیم هر کدام غالب شویم ریاست امت به او تعلق گیرد ای پسر ابی سفیان عبث مردم را به کشتن مده .

معاویه جرات به مبارزت آن حضرت نکرد و به عمروعاص مردود خطاب کرد که اینک علی مرا در میدان طلب کاراست چاره آن چیست ای عمروعاص اگر تمام روی زمین را به من بدهند لحظه ای در برابر آن حضرت^{۱۸} نروم پس عمروعاص عبیدالله ابن مسعده فزاری^{۱۹} را که مشهور بود طلبیده وعده هابه او دادند و معاویه ملعون سلاح خود رابه او داده و آن ملعون بدفرجام رامقابل آن امام انام فرستاد و چون ابن مسعده در برابر آن شهسوارمیدان جلالت رسید آن حضرت ذوالفقار آتشبار بلند کرد که بر او فرود آورد .

آن بدبخت آواز برکشید و عرض کرد : یا امیرالمومنین به خدا قسم که معاویه نیستم و او به غیظ و جبر جامه خود را به من پوشانیده و براسب خود نشانیده و به جانب تو فرستاده یا علی از خون من در گذر و اطفال مرا یتیم مساز .

آن منبع جود و کرم بر او ترحم فرمود ابوحنیفه دینوری^{۲۰} می گوید که چون ابن مسعده از چنگ آن حضرت رها شد معاویه بسر ابن ارطاه^{۲۱} به حرب آن حضرت فرستاد از آن جا که در اجل آن مردود تاخیری بود آن ملعون نیز از چنگ آن حضرت زنده برگشت و بعد از گریختن بسر ابن ارطاه معلوم شد برسپاه معاویه ، مبارزی که در میدان است حضرت امیر علیه السلام است و کسی جرات بر محاربه آن جناب ننمود و آن بزرگوار زمانی

۲۱۶- أبو محمد أحمد بن أعمش الكوفي الكندي مورخ عرب و شیعه در قرن دوم و سوم هجری است که به دلیل نگارش (کتاب الفتح) شهرت دارد. کتاب الفتح که نسخه‌ای از آن تا به امروز باقی مانده، منبع مهمی در مورد تاریخ عرب از خلافت عثمان تا هارون عباسی، رویدادهای عراق و فتوحات در خراسان، ارمنستان، آذربایجان و جنگ‌های عرب-خزر و عرب-روم است. اگرچه ابن اعمش از منابع مختلفی نقل می‌کند، اما او بیشتر تحت تاثیر استاد هم عصرش المدائنی است .

۲۱۷- عمرو بن حرث مخزومی از اعوان و انصار بنی امیه به شمار می‌رفت .

۲۱۸- کلمه حضرت در این عبارت نیت و ارادت درونی نویسنده به مقام شامخ امیرالمومنین است .

۲۱۹- عبدالله معروف به فزاری سرمسعده بن حکم بن مالک بن حذیفه بن بدر و مادرش حکمه فاطمه که او را «ام قرفه بنت ربیع بن بدر» می‌گفتند، بود. عبدالله بن مسعده غلامی سپاه چهره بود که پیامبر او را به دخترش فاطمه زهرا (سلام الله علیهم) هدیه دادند و حضرت زهرا (سلام الله علیهم) نیز او را آزاد کردند. عبدالله تا مدتی در کنار حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. اما بعدها به دلیل حیلها و ترفندهای معاویه، عبدالله بن مسعده از دشمنان سرسخت امام علی (علیه السلام) شد. چنان که در جنگ صفین در مقابل امام علی (علیه السلام) قرار داشت و یکی از یاران و همراهان معاویه بود. مورخان به او لقب «صاحب الجیوش» را دادند، زیرا در زمان معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه، فرماندهی بسیاری از لشکر کشتی‌های به روم به عهده او بود.

۲۲۰- ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود بن نند معروف به ابوحنیفه دینوری، زادگاه وی دینور در کرمانشاه (۲۲۲ - ۲۸۲ هجری قمری)

۲۲۱- بُسر بن أرطاة یکی از فرمانروایان لشکر معاویه که مدتی نیز حاکم بصره بود . وی در فتوحات مسلمانان در شام و آفریقا شرکت داشت. در آغاز خلافت حضرت علی (ع) از هواخواهان معاویه و در سلک عثمانیه بود و در جنگ صفین از فرماندهان سپاه معاویه شد .

درمیدان توقف کرد چون دید کسی به جانب آن جناب نمی آید عطف عنان نموده و برمحل خویش برگشت پس از آن زبرقان ابن بدر^{۲۲۲} که به شجاعت موصوف به تهور و جلالت معروف بود به میان میدان آمده مبارز طلبید .
آنگاه جگر گوشه رسول و نور دیده های بتول حضرت امام حسین خدمت پدر بزرگوار آمد و عرض کرد : یا علی اذنم بده که به محاربه زبرقان پردازم .

امیرمومنان او را اذن داد که یک دفعه برادران سیدالشهدا حضرت امام حسن و محمد حنفیه و عون از جابر خواستند و شروع کردند به گریه نمودن و مانع رفتن آن جناب گردیدند امیرمومنان فرمودند : بگذارید نور دیده ام حسین برود که در آن مصلحت است و حکمتی منظور است .

ای شیعه حوصله و توانائی مرد کجا و تحمل و شکیبائی زن کجا برادران سیدالشهدا با آن که علم قطع داشتند که زبرقان را درمصاف حضرت ابی عبدالله پایه و مایه نیست و خود آن حضرت نیز در آن وقت ستم رسیده و اندوه دیده و گرسنه و تشنه نبود با وجود این مکروه می دانستند که حضرت به جدال برود از آن گذشته به حرب یک نفرمی رفت و به احتمال قوی می رفت که اگر حضرت امیر ایشان را تسکین نمی داد دست از حضرت امام حسین بر نمی داشتند.^{۲۲۳}

(گریز)

آه آه نمی دانم چه حالی داشت زینب و ام کلثوم و ام هانی خواهران آن حضرت درظهر روز عاشورا که آن غریب بیکس را باتن تنها می دیدند که لبش تشنه و شمکش گرسنه از مصیبت عباس و سایر برادران و جوانان پشتش شکسته با این حال به حرب سی هزار منافق بدفعال روان است و از صبح عاشورا تا زمانی که حضرت خود عزم میدان کرد برابرالعینمی دیدند که از انصار و اعوان هرکس رفت برنگشت و از آن راهی که آنها رفته حضرت نیز روان بعد ازاین که آن حضرت به جهت وداع اهل بیت طاهره در روز عاشورا بر درب خیمه های حرم آمد و فریاد برکشید : یا بنت ها یا فاطمه و سکینه و یا اختاه زینب و کلثوم المرضیه استودعکن الله علیکن منی السلام.^{۲۲۴}

همین که این ندای غم افزا به گوش اهل حرم رسید این نسوان طاهرات و بنات فاطمیات همه ازخیمه بیرون دویدند اول کس که شتابان ازخیمه بیرون آمد و بر سایر زنان پیشی و سبقت گرفت علیا جناب قمر نقاب زینب خاتون بودچون به برادر رسید عرض کرد : برادر حسین جان
کجا می روی اندر ایندشت کین

۲۲۲- زبرقان بن بدر تمیمی : صحابیشاعر بود . زبرقان همواره در عربی با الف و لام تعریفهمراه است لقبی است که برجای نامش شهرت یافت؛ دو وجه دارد: گویند برای زیبارویی اش به این واژه لقب گرفت (زبرقان از لقب های کره ماه در زبان عربی بوده) یا برای زردفامی عمامه روزانه اش. تا هنگام خلافت معاویه زیست و جا حظ ذکر کرده که او نایبانی اش را از دست داد.

۲۲۳- جنگ صفین گواهی بر حضور و نقش فعال از دلاوری های امام حسین (علیه السلام) در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است برای پیگیری بیشتر این مطلب می توانید به کتاب دینوری، ابن قتیبه، احمد بن داوود، الامامه و السیاسه، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۹۹۰، ص ۲۱۸ مراجعه نمایید.

۲۲۴- ای دختران من فاطمه و سکینه و ای خواهرانم زینب و کلثوم و مرضیه سلام خدا بر شما باد خداحافظ که من رفتم و دیگر باز نمی گردم .

به من بنگر ای شهریار زمین
که جز تو ندارم کسی را پناه
چو رفتی به سوی که جوئیم راه
به لب تشنگان حرم چون کنم
زخون تابکی روی گلگون کنم
ز بعد تو براهل پرده سرای
که باشد در این بیکسی رهنمای^{۲۲۵}

آن حضرت از سخنان زینب خاتون گریان شد و فرمودند : ای خواهر بسیار جزع مکن و صبوری را پیشه خود ساز
ای خواهر زینب دنیا باکسی وفا نکرده جد بزرگوارم رسول خدا و پدر عالی مقدارم که بهتر از من بودند رفتند و
چه بسیار شوق ملاقات ایشان را دارم خواهر شما را به خدا می سپارم که او نیکو و کیلی است از برای من و شما
و فرمودند : خواهر زینب
در دامن خاک زیبا جوانان
در پیش چشمم خفتند هر یک
اینقدر وقتی باقی نمانده
کز دفتر عمر نامم شود حک
حالم چه در رزم گردد مشوش
جسمم چه از تیر گردد مشبک
جز تو ندارند پشت پناهی
زن های بیکس طفلان کوچک
ای خواهر من وقت جدائست
هذا فراق و بینی و بینک^{۲۲۶}

سکینه خاتون به دامن پدر آویخته بود و چنان گریه می کرد که سنگ ریزهای صحرای کربلا به حالت آن مخدره
صغیره به گریه درآمدند سکینه خاتون گویا به زبان حال عرض می کرد :
هوای کیست پدر جان بگو به سر داری
شنیده ام که سر عالم دیگر داری
مکن ز دامن خود دستم ای پدر کوتاه
روی چو جانب میدان مرا ببر همراه
نمی توانم اگر بهر تو زنم شمشیر

۲۲۵- این اشعار در فردنسخه حضرت زینب در تعزیه هفتاد و دو تن زمینه انجم است .

۲۲۶- این اشعار در فردنسخه امام در تعزیه شهادت امام حسین زمینه انجم نیز است .

توانم آن که کنم خویش را نشانه تیر
برون اگر نتوانم برم زمیدانت
توانم آن که زخم بوسه زخم پیکانت
خلاصت آر نتوانم نمود از خنجر
توانم آن که به دورت زخم به سینه وسر
چنان نیم که ز تو دفع ظلم ناس کنم
ولی به شمر توانم که التماس کنم^{۲۲۷}